

مطالعه‌ی تطبیقی برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از دوره‌ی شوشان میانی جدید تا شوش الف پایانی براساس سفال‌های مکشوف از تپه سنجر، خوزستان^۱

بیژن باجووروند*

دانش آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
bijan.bajoorvand@gmail.com

مهدی مرتضوی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

علیرضا سرداری زارچی

استادیار باستان‌شناسی پژوهشکده باستان‌شناسی

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2017.7421.1316
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۰۶
(از ص ۴۵ تا ۶۴)

چکیده

کاوش‌های باستان‌شناسی تپه سنجر در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ توسط علیرضا سرداری زارچی انجام شد. با کاوش لایه‌های مربوط به شوشان جدید ۲ و شوش الف پایانی در پایین‌ترین لایه‌های گمانه‌های A و F و پیدا شدن قطعات سفالی مربوط به فازهای شوشان میانه جدید و شوشان جدید ۱ در بررسی‌ها و همچنین موقعیت قرارگیری تپه سنجر در منتهی‌الیه شمالی دشت شوشان، چگونگی برهم‌کنش‌های سفالی تپه مذکور در بُعد منطقه‌ای با محوطه‌های دشت شوشان و در بُعد فرامنطقه‌ای با نواحی پیرامون دشت شوشان که با آن پیوستگی جغرافیایی داشتند مورد توجه قرار گرفت. پرسش مورد نظر در زمینه‌ی مطالعه‌ی سفال‌ها این بود که تغییرات شکل‌گرفته در سفال‌های فازهای شوشان میانه تا شوش الف پایانی در دشت شوشان و مناطق اطراف آن تا چه حد در سفال‌های به دست آمده نمود دارد و فرضیات مطرح شده در مورد تحولات دشت شوشان تا چه حد با تغییرات سفالی هم‌خوانی دارند. با توجه به کمبود کاوش‌های انجام شده در فازهای مربوط به اواخر پیش‌ازتاریخ در دشت شوشان طی سال‌های اخیر چنین مطالعاتی به درک جامع‌تر ما از تحولات و برهم‌کنش‌های این منطقه مهم باستان‌شناسی خاور نزدیک کمک بیشتری می‌کنند. مقایسه‌ی منطقه‌ای این سفال‌ها نشان داد که طی فازهای شوشان میانه‌ی جدید تا شوش الف پایانی یکسانی و شباهت زیادی بین فرهنگ‌های سفالی حاکم بر دشت بوده است. در بُعد فرامنطقه‌ای نیز فارس در تمام فازهای مورد مقایسه با فازهای معاصر در دشت شوشان که شامل باکون ب ۲، گپ، باکون A و لپویی هستند، بیشترین شباهت سفالی را با سفال‌های سنجر نشان می‌دهد که این امر نشان می‌دهد در اواخر دوران پیش‌ازتاریخ، منطقه‌ی فارس نقش اساسی در ایجاد شبکه‌ای پیچیده از نظام اجتماعی-اقتصادی با دشت شوشان داشته است.

کلیدواژگان: تپه سنجر، شوشان میانی، شوشان جدید، شوش الف پایانی.

مقدمه

با آغاز مباحث مربوط به شکل‌گیری جوامع پیچیده در جنوب غرب ایران و طرح مدل‌هایی در این مورد توسط پژوهشگرانی مانند راییت و جانسون (Wright & Johnson, 1975) و علیزاده (۱۳۹۲)، نیاز به دیدی گسترده‌تر در مورد برهم‌کنش‌های فرهنگی دشت شوشان با مناطق جغرافیایی اطراف آن احساس شد. در این بین داده‌های به دست آمده از محوطه‌هایی که در محدوده‌ی زمانی هزاره‌ی پنجم و چهارم ق.م. قرار دارند به ویژه یافته‌های سفالی، به عنوان مبنای گاهنگاری و شناخت تعاملات فرهنگی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. با آغاز کاوش‌های کنترل شده و بررسی‌های علمی در سال‌های اخیر در محوطه‌های شوش (Steve & Gasche, 1971; Dyson: 1966; Le Brun, 1971)؛ کانال، (۱۳۷۶)، چغامیش (Delougaz & Kantor, 1996)، جعفرآباد (Dollfus, 1975) و بندبال (Dollfus, 1983) از خوزستان و مقایسه‌ی داده‌های به دست آمده با فازهای هم‌زمان در مناطقی مانند فارس (علیزاده، ۱۳۸۳؛ Dayson, 1965; Egami & Sono, 1962)، کوهستان‌های بختیاری (زاگارل، ۱۳۸۷)، زاگرس مرکزی (Henrickson, 1983)؛ و دهلران (Young; 1966; Levine & Young; 1987; Hole et al., 1969; Wright: 1981)، پژوهشگران متوجه سیستمی پیچیده از ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی شدند که هر یافته جدیدی در این گستره‌ی جغرافیایی می‌تواند قطعه‌ای گمشده از این معماهای فرهنگی باشد.

تپه سنجر در شمال دشت شوشان یکی از محوطه‌هایی است که اخیراً مورد کاوش قرار گرفته است (سرداری زارچی، ۱۳۸۸-۱۳۸۶) و با توجه به محدود بودن کاوش در محوطه‌های متعلق به فازهای میانی تا پایانی شوشان در دشت شوشان مرکزی می‌تواند باعث بیشتر شدن دانش ما در بررسی فرضیه‌های مطرح شده در مورد تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دشت شوشان شود (شکل ۱). این محوطه به عنوان یک تپه‌ی بزرگ باستانی، در شهرستان اندیمشک و شمال استان خوزستان با وسعت تقریبی ۱۷ تا ۱۸ هکتار دارای سفال‌هایی از دوره‌های اواخر پیش از تاریخ و همچنین دوره‌های ایلام قدیم، میانی و جدید است که البته تاکنون گونه‌شناسی و مقایسه‌ی دقیقی بر روی سفال‌های پیش از تاریخی آن برای شناخت و تفکیک دوره‌های جدیدتر شوشان صورت نگرفته است. محوطه‌ی مذکور با توجه به مطالعات صورت گرفته بر روی سفال‌های آن احتمالاً در فاز شوشان میانه‌ی جدید که هم‌زمان با افزایش محوطه‌ها در دشت شوشان است مسکونی شده و با توجه به موقعیت جغرافیایی آن که از یک سو در منتهی‌الیه شمالی دشت شوشان و در نزدیکی کوهپایه‌های زاگرس و از طرف دیگر بر سر راه ارتباطی شوشان به دهلران قرار گرفته است، احتمالاً بتواند به روشن تر شدن درک ما از نحوه تعاملات آن زمان کمک کند.

روش تحقیق: همان‌گونه که اشاره شد، تحقیق حاضر مبتنی بر تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی یکی از شاخص‌ترین مواد باستانی حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی و بررسی‌های سطحی یک محوطه‌ی مهم فرهنگی-تاریخی است که در چارچوب فرهنگ‌های اواخر دوره‌ی پیش از تاریخ جنوب غرب ایران قرار می‌گیرد. این مواد که شامل قطعات شکسته‌ی ظروف سفالی از دوران شوشان میانی جدید، شوشان جدید ۱ و ۲ و شوش الف پایانی است در طیفی از بافت، خمیره، شاموت، پوشش، پرداخت و تزیین قرار می‌گیرند



► شکل ۱. تصویر ماهواره‌ای دشت شوشان و موقعیت تپه سنجر (سرداری زارچی، ۱۳۸۸).

که البته شاخصه‌ی اکثریت آن‌ها سفال‌های منقوش بر روی خمیره‌ی نخودی است. بافت استقرار سفال‌های یافت‌شده در سه دسته قرار می‌گیرد که شامل موارد پیش‌رو است:
 ۱- سفال‌هایی که در سطح تپه مطابق با بررسی‌های روشمند و سیستماتیک جمع‌آوری شده‌اند.
 ۲- سفال‌هایی که در بافت‌ها و لایه‌های مسکونی و دست اول دوره‌ی فرهنگی خاص خود یافت شده‌اند.
 ۳- سفال‌هایی که در لایه‌های باستانی تپه، ولی بافت دست دوم و سوم که مربوط به دوران جدیدتر هستند شناسایی شده‌اند.

با توجه به چنین یافته‌هایی، می‌توان استنباط نمود که این محوطه از دوران شوشان میانی جدید مسکونی شده و با توجه به لایه‌نگاری و گاهنگاری نسبی و مطلق نمونه‌ها، شواهدی از دوران شوشان جدید و شوش الف پایانی بدون وقفه‌ی فرهنگی ادامه یافته است. اگرچه براساس کاوش‌های باستان‌شناسی در دو کارگاه A و F، قدیمی‌ترین دوران شناسایی شده تاکنون، لایه‌های اواخر شوشان جدید ۲ و اوایل شوش پایانی الف است؛ با این حال هنوز حدود پنج تا شش متر از لایه‌های کاوش نشده زیر این لایه در کارگاه F وجود دارد که احتمال وجود دوران قدیم‌تر را مطرح می‌سازد.

از نظر روش‌شناسی سفال‌های یافت‌شده و مورد مطالعه در چارچوب گاهنگاری فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ جنوب غرب ایران و با تمرکز بر محوطه‌های دشت شوشان (هول، ۱۳۸۲؛ Alizadeh, 2008; Delougaz & Kantour, 1996) مقایسه‌ی شده و تلاش گردید در چارچوب تشابهات سبکی مواد محوطه‌های این منطقه، همگونی یا تنوع روابط فرهنگی آن‌ها در بستری منطقه‌ای و محلی بررسی شود. در

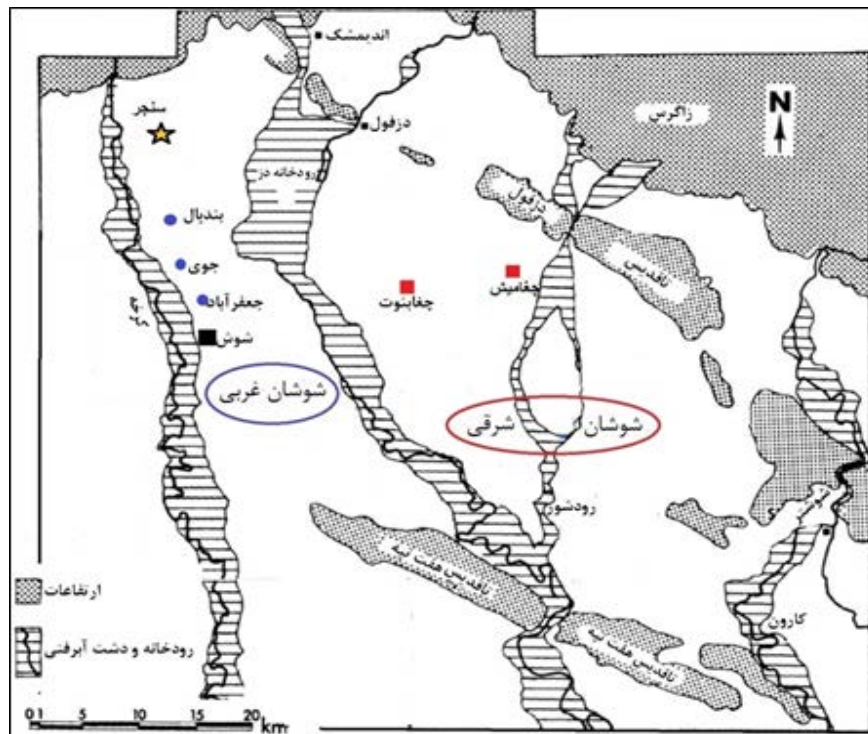
گام بعدی، این تشابهات با مواد حاصل از محوطه‌های هم‌دوره در مناطق مجاور در زاگرس مرکزی، فارس، کوهستان بختیاری و دهلران مقایسه و بررسی شود تا برهم‌کنش‌های فرامنطقه‌ای نیز مورد تحلیل قرار گیرد.

چشم‌انداز جغرافیایی دشت شوشان و موقعیت تپه سنجر

دشت شوشان را می‌توان براساس دو منطقه بین کارون، دزو و کرخه به دو قسمت کوچکتر شرقی و غربی تقسیم کرد (شکل ۲). حوزه‌ی شوشان شرقی در منطقه‌ی بین رودخانه‌های کارون و دزو واقع شده که مکان‌های پیش‌ازتاریخی بنه‌فضیلی، چغابنوت، چغامیش و تولایی در آن واقع شده است (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۲۰۶). حوزه‌ی شوشان غربی که تاریخچه استقرارهای کشف شده در آن جدیدتر از حوزه‌ی شوشان شرقی است در منطقه‌ی بین دزو و کرخه واقع شده و شامل محوطه‌های شکل‌گرفته در کنار رودخانه‌های شائور و کرخه، مانند تپه‌های شوش، جعفرآباد، بندبال، بوهلان، جوی و ابوفندوا می‌باشد که در واقع مهم‌ترین محوطه‌ی این بخش شوش است. تپه سنجر در امتداد شمالی این محوطه‌ها در حوزه‌ی شوشان غربی، در ۱۵ کیلومتری شوش و حدود ۴ کیلومتری شرق رودخانه‌ی کرخه قرار گرفته و در بین این محوطه‌ها نزدیک‌ترین محوطه‌ی شناخته شده به کوه‌های زاگرس در شمال دشت شوشان است.

یافته‌های پژوهش (گونه‌شناسی و طبقه‌بندی سبکی سفال‌ها)

سفال‌های به‌دست آمده از کاوش کارگاه‌های A و F تپه سنجر که به شوشان میانه‌ی جدید، شوشان جدید ۱، شوشان جدید ۲ و شوش الف پایانی منسوب شدند، دارای خمیره‌ی



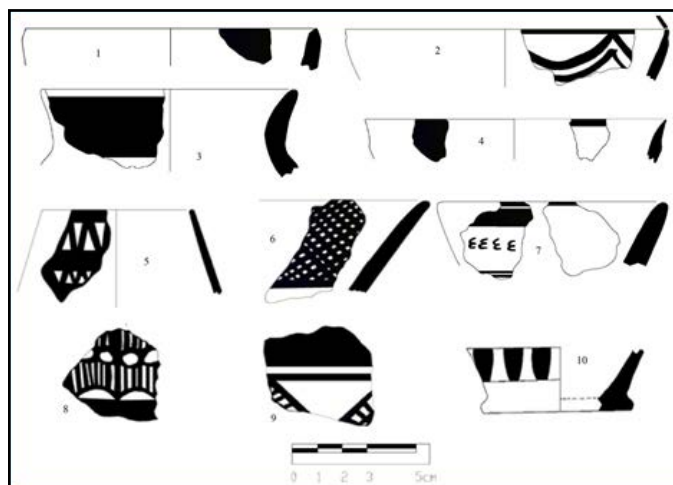
شکل ۲. دشت شوشان در شمال استان خوزستان (Johnson, 1971).

نخودی تا نخودی مایل به سبز، قهوه‌ای یا کرم و معمولاً با پوشش گلی هم‌رنگ خمیره و شاموت معدنی هستند. در این بین تنها سفال‌های شوش الف پایانی هستند که به دو دسته‌ی خمیره‌ی نخودی و خمیره‌ی قرمز تقسیم می‌شوند. نقوش ایجاد شده بر روی این سفال‌ها با رنگ قهوه‌ای تا قهوه‌ای تیره بر سطوح داخلی یا خارجی ایجاد شده‌اند. پخت سفال‌های مذکور کامل بوده و آثاری از پخت ناقص در خمیره‌ی این سفال‌ها دیده نمی‌شود. خمیره این سفال‌ها به خوبی ورز داده شده و میزان تخلخل دیده شده در اغلب آن‌ها بسیار ناچیز است. فرم‌های مشاهده شده از سفال شوشان میانه‌ی جدید تا شوشان جدید ۲ در تپه سنجر عموماً شامل کاسه‌ها و خمره‌هایی با اندازه‌های مختلف با لبه‌های صاف شده، تیز شده یا گرد ساده با فرم‌های متمایل به خارج، متمایل به داخل و در مواردی نسبتاً عمودی هستند.

سفال‌های شوش الف پایانی از نظر فرم لبه، تنوع جالبی از سفال‌های این مرحله را عرضه می‌کنند. این لبه‌ها اکثراً متعلق به کاسه‌های متوسط تا بزرگ، تگاره‌ها و خمره‌ها هستند. فرم غالب لبه‌ها گرد یا تخت است که لبه‌های گرد از نظر زاویه‌ی گرد شدگی و ضخامت لبه و لبه‌های تخت از نظر معقر یا صاف بودن قابل بررسی هستند. از نظر فرم بدنه هم اکثر این ظروف با فرم‌های متمایل به خارج و یا عمودی هستند. درصد کمی از این لبه‌ها فرم تیز شده نیز دارند. نکته‌ی بارز در مطالعه‌ی این سفال‌ها فرم ضخیم و نسبتاً حجیم لبه و غیرمنقوش بودن آن‌هاست که از سنت سفال‌گری ظریف و منقوش فاز شوشان جدید ۲ فاصله گرفته و به سنت سفال‌گری خشن و حجیم اوروک نزدیک می‌شوند. دو نوع کف تخت و حلقوی نیز در بین این سفال‌ها دیده می‌شود.

سفال شوشان میانه‌ی جدید

نقوش سفال‌های شوشان میانه‌ی جدید شامل نقوش نیم‌دایره یا دال‌بری بر لبه‌ی درونی سفال، نوارهای مواج موازی بر سطح داخلی، نقوش سبیدی، نقش ردیف مثلث‌ها در بین نوارهای افقی، نقوش سیگمایی، نقوش پله‌ای منحنی و پله‌ای زیگزاگی و هم‌چنین نقشی است که در آن دوایر و نیم‌دایره‌ها توسط خطوط باریک میله‌ای و عمودی به هم متصل شده‌اند (شکل ۳).



► شکل ۳. سفال شوشان میانه‌ی جدید از تپه سنجر (با جورووند و همکاران، ۱۳۹۳).

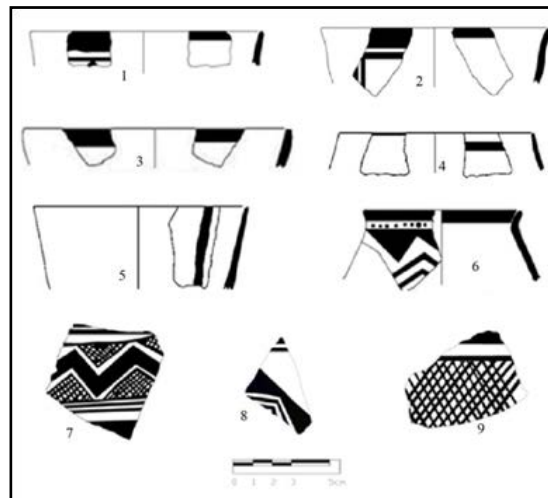
این سفال‌ها از نظر نقش در بُعد منطقه‌ای قابل مقایسه با نمونه‌های به دست آمده از فاز شوشان میانه‌ی جدید چغامیش (Delougaz & Kantor, 1996: Fig 30: XXIIb, (Alizadeh, 2008: Fig 36: A, I, J, Fig 37: D, Fig 44: S (Fig 30: 3. 197)، جعفرآباد II (Dollfus, 1975: Fig 50: (Dollfus, 1971: Fig 49: 14, 5, Fig 17: 10)، (Dollfus, 1983: Fig 49: 14, 5, Fig 17: 10, Fig 50) II و بندبال (4, 13, Fig 51: 9, 12 (Fig 51: 9, 12, 4, 13): و در بُعد فرامنطقه‌ای قابل مقایسه با نمونه‌های به دست آمده از فاز سبزه‌تابیات دهلران (Hole et al., 1969: Fig 60: b, Fig 57: p, Fig: 65: j, Fig) (Wright & Neely, 1994: Fig III2: I, Fig III3: F: Fig IV49: e (54: h, Fig 66: g; Abdi, 2002: Fig 8-10, N 1; Haerincq) مس‌وسنگ میانه در زاگرس مرکزی (Henrickson, 1983: Fig 62, N 59. 1, Fig 67, N & Overlaet, 1996: Fig 47, N: 1; Langsdorff & Mc Cown, 1942: (33. 1; 1985: Fig 10, N 2 Pl 13, N 21, Pl 47, N 9; Potts & Roustaei, 2006: Fig 3.84, N 1342, Fig 3.86, N 1200، علیزاده، ۱۳۸۳: شکل ۲۳، طرح ۲۲ و ۲۳) و فاز چله‌گاه در منطقه‌ی بختیاری (زاگارل، ۱۳۸۷: شکل ۲۱، طرح ۴؛ صالحی‌کاخکی، ۱۳۸۶: شکل ۴-۲۵، شماره‌ی ۳ و شکل ۴-۲۶، شکل ۱۱، شکل ۴-۲۹، شکل ۱) دیده می‌شود (جدول ۱).

سفال شوشان جدید ۱

نقوش سفال‌های شوشان جدید ۱ تپه سنجر شامل نوارهای افقی بَر لبه‌های بیرونی و درونی، نوارهای عمودی، ترکیب نوارهای پهن و باریک بر سطح خارجی و ترکیب نقوش زیگزاگی با ردیف نقطه‌ها است. از دیگر نقوش این سفال‌ها می‌توان به نقوش نواری افقی با ترکیب نوارهای پهن و باریک، نقوش نواری منحنی و موج بر سطح داخلی و ترکیب نقوش زیگزاگی و مثلث‌های مشبک است (شکل ۴).

جدول ۱. مشخصات فنی سفال شوشان میانه‌ی جدید تپه سنجر (با جوروند و همکاران، ۱۳۹۳).

ردیف	توصیف فنی	دوره	منبع
۱	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن، پوشش گلی رقیق	شوشان میانه ۳	Delougaz & Kantor 1996 Fig:30 XXIIb
۲	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی غلیظ	شوشان میانه ۳	Alizadeh 2008, Fig:37:D
۳	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی رقیق	شوشان میانه ۳	Delougaz & Kantor 1996 Fig:31: XXXIII
۴	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن، پوشش گلی رقیق	شوشان میانه ۳	Dollfus 1971: Fig: 17: 10
۵	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن، پوشش گلی رقیق	شوشان میانه ۳	Dollfus 1983: Fig:56 N:10
۶	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن	شوشان میانه ۳	Delougaz & Kantor 1996 Fig:30 N:3.197
۷	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی غلیظ قهوه‌ای روشن	شوشان میانه ۳	Dollfus 1983: Fig:71: N:11
۸	بدنه، نخودی مایل به سبز، متوسط، کافی، شن	شوشان میانه ۳	Alizadeh 2008 Fig:44 N:S
۹	بدنه، نخودی، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی غلیظ	شوشان میانه ۳	Dollfus 1983: Fig:71: N:17
۱۰	کف، نخودی مایل به سبز، شن، پوشش گلی غلیظ	شوشان میانه ۳	Alizadeh 2008: Fig:36 :A

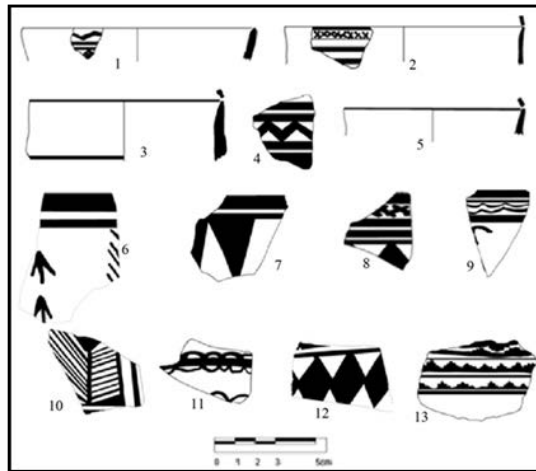


► شکل ۴. سفال شوشان جدید ۱ از تپه سنجر (باجوروند و همکاران، ۱۳۹۳).

در بین محوطه‌های شوشانی مورد مقایسه با تپه سنجر، تنها محوطه‌ی بندبال نمونه‌های قابل مقایسه ارائه می‌کند (Dollfus, 1983: Fig 60, N 8, Fig 83, N 2, Fig 84, N 12, Fig 84, N 15, Fig 87, N 2)، اما در بین مناطق پیرامونی دشت شوشان نمونه‌های قابل مقایسه بیشتری دیده می‌شود، به‌گونه‌ای که نمونه‌های به‌دست آمده از تپه سنجر قابل مقایسه با فاز فرخ در دهلران (Wright, 1981: Fig 15: a; Neely & Wright, 1994: Fig III4: d, Fig II2: a, Fig III4: k, Fig IV54: b, Fig IV54: d, Mc Call, 2009: Fig 5.3, N 1133;)، فاز گپ در فارس (Hole et al., 1977: Fig 60: i Potts & Roustaei, 2006: 3.86, N1203; Langsdorff & Mc Cown, 1942: Pl 12, N 4, Fig 66, N 8; Alizadeh, 2006: Fig 29: c, Fig 42: g; Egami & Sono, 1962: Fig 6, N 2 و عزیزی و دیگران، ۱۳۹۱: شکل ۸، طرح ۱۳)، فاز گودین IX در زاگرس مرکزی (Henrickson, 1983: Fig 40, N 3, Fig 61, N 52.5, Fig 95, N 5;) و (Abdi, 2002: Fig 6.8, N 21; Contenau & Ghirshman, 1935: Pl 53, N 3, N 8) و فاز مس‌وسنگ میانه در منطقه‌ی بختیاری (زاگارل، ۱۳۸۷: شکل ۱۹، طرح ۵، شکل ۱۷، طرح ۱۰، شکل ۲۰، طرح ۱۱) هستند (جدول ۲)

جدول ۲. مشخصات فنی سفال شوشان جدید ۱ تپه سنجر (باجوروند و همکاران، ۱۳۹۳).

ردیف	توصیف فنی	دوره	منبع
۱	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی رقیق	شوشان جدید ۱	Dollfus 1983 Fig: 60: 8
۲	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی غلیظ و براق	شوشان جدید ۱	Mc Call:2009; Fig 5.3:1133
۳	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی رقیق	شوشان جدید ۱	Alizadeh 2008: Fig: 53: a
۴	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی رقیق	شوشان جدید ۱	Dollfus 1983: Fig:57:6
۵	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی غلیظ	شوشان جدید ۱	Steve & Gasche 1971: pl:34: 20
۶	لبه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی غلیظ	شوشان جدید ۱	Dollfus 1983: Fig:84: 12
۷	بدنه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی رقیق	شوشان جدید ۱	Alizadeh 2008: Fig:44 :R
۸	بدنه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی غلیظ	شوشان جدید ۱	Dollfus 1983: Fig:84 N:15
۹	بدنه، نخودی، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن ریز، پوشش گلی غلیظ	شوشان جدید ۱	Dollfus 1983:Fig:74:6



شکل ۵. سفال شوشان جدید ۲ از تپه سنجر (باجوروند و همکاران، ۱۳۹۳).

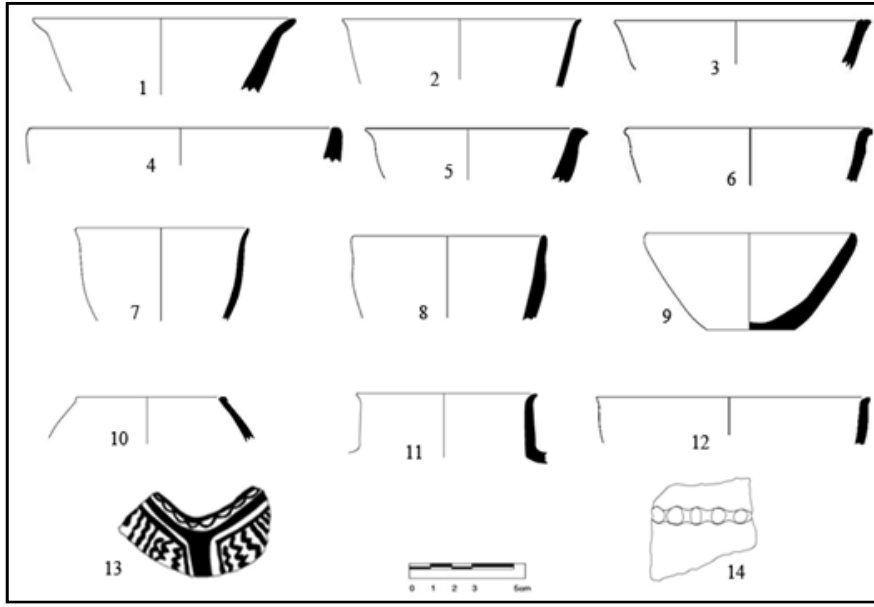
سفال شوشان جدید ۲

نقوش سفال‌های شوشان جدید ۲ (شوش A یا شوش الف یا شوش ۱) تپه سنجر، همگی نقوش هندسی هستند و با طیفی از رنگ‌های قهوه‌ای تا قهوه‌ای تیره و متمایل به سیاه یا ارغوانی ترسیم شده‌اند. این نقوش شامل ردیف Xها، نوارهای افقی، نوارهای افقی روی لبه، نوارهای موج و افقی، مثلث‌های معکوس آویزان، نقوش کنگره‌ای، ردیف لوزی‌ها و نوارهای افقی و زیگزاگ‌ها می‌باشند (شکل ۵). نمونه‌های قابل مقایسه با سفال‌های مربوط به این فاز از تپه سنجر در بُعد منطقه‌ای از فاز شوش ۱ در محوطه‌ی شوش (Steve & Gasche, 1971: Pl 35, N 8, Pl 40, N 22, Pl 35, N 6, Pl 35, N) 9, pl 34, N 26, Pl 35, N 10; DeMorgan, 1912: Pl VII, N 5, Pl XVIII, N 5, Pl Delogaz & (xy, N 6, Pl XIX, N 6, Pl III, N 8 Kantor, 1996: Fig 23, N 11, Fig 23, XVIII, Fig 23, XX, Fig 23, IV; Aliza-Dollfus, 1971: Fig 11, N 3, Fig) III جعفرآباد (deh, 2008: Fig 35, A, B, C, E 13, N 3, 5, 9, 12, Fig 51, N 3, Fig 12, N 4, 9, 13, 24, Fig 18, N 6, 7, Fig 9, N Dollfus, 1983: Fig 88, N 23,) و بندبال (2, 13, Fig 16, N 22, Fig 15, N 11 Fig 58, N 7, Fig 80, N 3, Fig 61: 6, Fig 71: 12, Fig 84, N 9, Fig 88, N 15, Fig Alizadeh,) 88, N 18 به دست آمده‌اند و در بُعد فرامنطقه‌ای هم فاز باکون A در فارس (2006: Pl 30, N D; Langsdorff & Mc Cown, 1942: Pl 47, N 4, Pl 45, N 9, Pl 23, N 20, Pl 31, N 4, Pl 43, N 3, Pl 40, N 6, Pl 19, N 3; Goff, 1963: Fig II, N 16; Potts & Roustaei, 2006: Fig 4.52, N 2083; Mc Call, 2009: Fig 5.4, N شکل ۱۳۹۰؛ سرداری زارچی، ۱۳۹۰؛ شکل ۲، شکل ۱۵/۷، طرح ۲، شکل ۵/۵، طرح ۱۸؛ علیزاده، ۱۳۸۳)، فاز شوش A در دهلران (Neely & Wright, 1994: Fig IV.14: g, i, Fig III5: c, e, g, Fig IV.7: h,) Wright, 1981: Fig 20: a، فاز افغان در منطقه‌ی بختیاری (زاگارل، ۱۳۸۷؛ شکل ۲۴، طرح ۴، شکل ۲۲، طرح ۱۷ و ۱۲؛ صالحی کاخکی، ۱۳۸۶؛ شکل ۴-۲۰، طرح ۱، شکل ۴-۹، طرح ۶، شکل ۴-۲۵، طرح ۴) و فاز گودین VIII در زاگرس مرکزی (Henrickson, 1983: Fig 111, N 1, Fig 41, N 5, Fig 02, N)

16, Fig 94, N 5, Fig 40, N 2, 7, Fig 66, N 17.2; Young, 1969: Fig 7, N 13, 20, در بختیاری (زاگارل، ۱۳۸۷: شکل ۲۹، طرح ۱۵، شکل ۲۸، طرح ۱۱، شکل ۳۱، طرح ۶، شکل ۳۰، طرح ۱۴، شکل ۲۴، طرح ۷، شکل ۳۱، طرح ۱۳، شکل ۳۰، طرح ۸، شکل ۲۰، طرح ۷؛ صالحی کاخکی، ۱۳۸۶: شکل ۴-۲۰، طرح ۱، شکل ۴-۲۹، طرح ۱۴) به دست آمده است (جدول ۴).

تحلیل برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

مقایسه‌های سفالی از فاز شوشان میانه‌ی جدید تا شوش الف پایانی بین سفال‌های



شکل ۶. سفال شوش الف پایانی از تپه سنجر (باجوروند و همکاران، ۱۳۹۳).

جدول ۴. مشخصات فنی سفال شوش الف پایانی تپه سنجر (باجوروند و همکاران، ۱۳۹۳).

ردیف	توصیف فنی	دوره	منبع
۱	لبه، قرمز، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی رقیق قرمز روشن	شوش الف پایانی	Steve & Gasche 1971 Pl:34 N:4
۲	لبه، قرمز، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی رقیق قرمز روشن	شوش الف پایانی	Steve & Gasche 1971 Pl: 34: 7
۳	لبه، نخودی، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی نخودی	شوش الف پایانی	Wright et al 1975: fig:7: c
۴	لبه، نخودی، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی نخودی	شوش الف پایانی	Steve & Gasche 1971 pl:34: 1
۵	لبه، نخودی، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی نخودی	شوش الف پایانی	Wright 1981 Fig: 41, i
۶	لبه، نخودی، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی نخودی	شوش الف پایانی	Wright 1981 Fig: 40, b
۷	لبه، قرمز، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی رقیق قرمز روشن	شوش الف پایانی	Steve & Gasche 1971 Pl: 34: 4
۸	لبه، نخودی، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی نخودی	شوش الف پایانی	
۹	لبه، نخودی، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی نخودی	شوش الف پایانی	Steve & Gasche 1971 Pl: 39: 3
۱۰	لبه، قرمز، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن، پوشش گلی رقیق قرمز روشن	شوش الف پایانی	زاگارل ۱۳۸۷: شکل ۳۱: طرح ۱۳
۱۱	لبه، نخودی، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی نخودی	شوش الف پایانی	Mc Call 2009 Fig:6.2 N:858
۱۲	لبه، قرمز، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی رقیق قرمز روشن	شوش الف پایانی	Steve & Gasche 1971 Pl: 39: 7
۱۳	بدنه، قرمز، چرخساز، متوسط، کافی، شن‌ریز، پوشش گلی رقیق قرمز روشن	شوش الف پایانی	Steve & Gasche 1971 Pl:34 N:5
۱۴	بدنه، قرمز روشن، دست‌ساز، متوسط، کافی، شن، پوشش گلی غلیظ نخودی	شوش الف پایانی	Steve & Gasche 1971 pl:34: 17

سنجر با محوطه‌های کلیدی دشت شوشان و مناطق اطراف آن نشان داد که جهت و میزان تعاملات فرهنگی بین این مناطق در هر فازی دارای تفاوت‌هایی بوده است. در فاز شوشان میانه‌ی جدید با مطالعه و مقایسه‌ی نقوش سفال‌های شوشان میانه‌ی جدید تپه سنجر مشخص شد که خاستگاه این نقوش را باید در فازهای قدیمی تر دهلران یعنی فازهای سبز، خزینه، مهمه و بیات جستجو کرد و از این منطقه است که سنت‌های نقشی سفال شوشان میانه‌ی جدید ابتدا به دشت شوشان و سپس به مناطق دیگر رسوخ کرد (Hole, et al., 1969: Fig 50: i, Fig 54: h, Fig 55: j, Fig 57: p, Fig 58: a, c, d, Fig 60: a, b).

در منطقه‌ی بختیاری سفال مشابه با سفال شوشان میانه‌ی جدید در دوره‌ی مس‌وسنگ میانه که نام محلی آن فاز «چله‌گاه» است، دیده می‌شود (زاگارل، ۱۳۸۷: شکل ۲۱، طرح ۴). سابقه‌ی حضور سفال مناطق پست در نواحی بختیاری به دوره‌ی مس‌وسنگ قدیم و سفال جعفرآباد I می‌رسد. سفال جعفرآباد I که در منطقه‌ی بختیاری پیدا شده در نواحی شرقی، شمالی یا شمال غربی این منطقه یافت نشده و کاملاً محتمل است که جهت ورود آن از سرزمین شوشان بوده باشد (زاگارل، ۱۳۸۷: ۴۲).

آغاز تعاملات فرهنگی فارس با دشت شوشان از این فاز آغاز می‌شود و نقوش سفال‌های هم‌زمان با شوشان میانه‌ی جدید تپه سنجر، در فاز باکون ب ۲ در فارس هم دیده می‌شوند (علیزاده، ۱۳۸۳: شکل ۲۳، طرح ۲۳، ۲۲). فاز باکون ب ۲ با فاز چله‌گاه در بختیاری ارتباطات نزدیکی دارند (Mc Call., 2009: 83) که این ارتباط در مورد فاز شوشان میانه‌ی جدید در دشت شوشان هم دیده می‌شود و ظاهراً به تدریج شاهد شکل‌گیری شبکه‌ای از مبادلات فرهنگی در سه منطقه‌ی شوشان، فارس و بختیاری در این زمان هستیم. به احتمال زیاد نقش کوچ‌نشینان در شکل‌گیری این شبکه‌ی فرهنگی با توجه به رشد گسترده‌ی اقتصاد معیشتی کوچ‌نشینی در فازهای بعدی، انکارناپذیر به شمار می‌آید.

در نواحی جنوبی زاگرس مرکزی که تقریباً شامل لرستان امروزی است شباهت‌هایی با سفال این فاز در دشت شوشان دیده می‌شود. این شرایط تاحدی متفاوت از نواحی شمالی و غربی زاگرس مرکزی است که سنت متفاوتی نسبت به دشت شوشان را در همین فاز به نمایش می‌گذارد و بیشتر نشان‌دهنده‌ی ارتباطات فرهنگی با زاگرس شمالی و بین‌النهرین شمالی است (ر. ک. به: Levine, 1975; Henrickson, 1983, 1985; Levine & Young, 1987). در ناحیه‌ی هلیلان و از محوطه‌ی کزآباد، توالی سفال‌های شوشان از شوشان C و B تا شوش A به دست آمده است (مورتنسن، ۱۳۸۸: ۲۲). دلیل این امر احتمالاً نزدیکی این منطقه به دشت شوشان و وجود راه ارتباطی قدیمی است که تقریباً عمود بر راه خراسان بزرگ، زاگرس مرکزی را به نواحی شمالی دشت شوشان پیوند می‌دهد (Henrickson, 1985a: 9) و از آنجایی که تپه سنجر شمالی‌ترین محوطه‌ی شناخته شده در بخش غربی دشت شوشان است، می‌تواند به عنوان یکی از اولین نقاط تماس بین ساکنان این دو منطقه و مکانی برای تلاقی سه جریان عمده‌ی فرهنگی برخاسته از شوشان، دهلران و بخش‌های جنوبی زاگرس مرکزی در این زمان محسوب شود.

پس از فاز شوشان میانه‌ی جدید، مرحله‌ی شوشان جدید آغاز می‌شود که از نظر زمانی، وقفه‌ی استقرار بین متروک شدن محوطه‌ی چغامیش تا شکل‌گیری شوش را پر می‌کند. علیزاده سفال شاخص این فاز - سفال منقوش نقطه‌ای - را گسترده‌ترین سفال دوره‌ی پیش از تاریخ ایران می‌داند (علیزاده، ۱۳۹۱: ۹۰) که این موضوع نشان از شبکه‌ی مبادلاتی گسترده‌ی فرهنگی در این زمان است. شباهت‌های دیده شده در سفال‌های مناطق مورد مطالعه در این فاز شبکه‌ای از ارتباطات را ترسیم می‌کند که نواحی گسترده‌تری نسبت به فاز شوشان میانه‌ی جدید را دربر می‌گیرد.

در بُعد منطقه‌ای در این فاز، تنها محوطه‌ی بندبال داده‌های لایه‌نگاری جهت مقایسه با سفال‌های تپه سنجر را فراهم می‌کند. این محوطه در فاصله‌ی ۵ کیلومتری جنوب شرقی تپه سنجر قرار دارد و با توجه به برهم‌کنش‌های فرمانطقه‌ای به‌ویژه با بلندی‌های زاگرس در شمال دشت شوشان و دهلران در شمال غربی آن نقش تپه سنجر به‌عنوان نقطه‌ی تلاقی این سه منطقه پُررنگ‌تر می‌شود. در این زمان فرخ‌آباد مدارک لایه‌نگاری جهت مقایسه داده‌های سفالی شوشان جدید در دهلران را ارائه می‌دهد. دو محوطه‌ای که خارج از دهلران، داده‌های قابل مقایسه برای این محوطه نشان می‌دهند قبرستان پرچینه A (۴۲۰۰-۴۶۰۰ ق. م.) در زاگرس جنوبی و محوطه‌ی بندبال در دشت شوشان هستند. محوطه‌ی سنجر با توجه به موقعیت مکانی که در دشت شوشان دارد، در بین مسیر ارتباطی این دو محوطه‌ی شاخص فاز شوشان جدید ۱، یعنی بندبال و فرخ‌آباد قرار گرفته و سفال‌های آن انعکاس‌دهنده‌ی بخشی از این ارتباط فرهنگی در آن زمان هستند.

در زاگرس مرکزی هم در این فاز برخلاف فاز شوشان میانه‌ی جدید که تنها در بخش‌های جنوبی آن نمونه‌های مشابه با شوشان دیده شد، پیوندهای بیشتری با سفال‌های سرزمین‌های پست می‌بینیم و مناطق کنگاور و ماهیدشت نمونه‌های مشابه با فاز شوشان جدید ۱ ارائه می‌دهند (Henrickson, 1983: Fig 71, 101, 102, 103). در منطقه‌ی بختیاری سفال‌های فاز میانی دوره‌ی مس و سنگ میانی هم‌زمان با شوشان جدید ۱، مرحله‌ی فرخ و بیات در دهلران هستند (زاگارل، ۱۳۸۷: شکل ۱۹، طرح ۲، ۶، ۷، ۱۱). هر چند که شباهت‌های بین سفال‌های منطقه‌ی بختیاری با تپه سنجر کمتر از بقیه مناطق مورد مقایسه است، اما به دست آمدن سفال با نقوش نقطه‌ای در مناطق کوه‌رنگ و شهرکرد (صالحی‌کاخکی، ۱۳۸۶: شکل ۴-۸، طرح ۱، شکل ۴-۱۰، طرح ۸، ۱۰) و چغاخور (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۲: شکل ۸، طرح ۲، ۴، ۷، ۸، ۱۳) که جزو مناطق غربی تا شرقی منطقه‌ی بختیاری هستند، نشان از گستردگی فرهنگ شوشان جدید ۱ در این منطقه است.

در فارس هم استفاده از نقش مایه‌ی نقطه‌ای که در مجموعه آثار شوشان جدید ۱ مشهود است، تاریخچه‌ی طولانی به‌ویژه در تل جری B دارد. این نقش مایه در فارس به فازهای تل باکون ۲ و تل گپ که هم‌زمان با شوشان جدید ۱ هستند و فاز تل باکون A که معاصر با شوشان جدید ۲ دانسته می‌شوند، کشیده شده است (Alizadeh, 2008: 74-75). در اینجا برخلاف نقش مایه‌های فاز شوشان میانه‌ی جدید که در سفالگری فارس، جدید و وارداتی از سرزمین‌های پست بودند، نقش مایه‌ی نقطه‌ای ظاهراً از

هنر سفالگری فارس و از طریق شبکه‌ی ارتباطی گسترده‌ای که نبض جریان حرکتی آن در دست کوچ‌نشینان بود، در ناحیه‌ی جنوب‌غربی تا غرب ایران پراکنده شده‌اند. یکپارچگی و برهم‌کنش‌های فرهنگی بین این مناطق که در فاز شوشان میانه‌ی جدید آغاز شده بود در فاز شوشان جدید ۱ به گستردگی بیشتری رسید؛ به‌طور مثال، اگر در فاز شوشان میانه‌ی جدید تنها ناحیه‌ی جنوبی زاگرس مرکزی مانند هلیلان دارای پیوندهای سفالی با دشت شوشان بودند، در فاز شوشان جدید ۱ سفال‌های این فاز در دیگر مناطق آن، مانند کنگاور و ماهیدشت هم دیده شد که نشان از پیوستن این دو منطقه به شبکه‌ی مبادلاتی و ارتباطی ناحیه‌ی جنوب‌غرب ایران و به‌نوعی گسست فرهنگی این مناطق با نواحی شمالی زاگرس و بین‌النهرین شمالی است که در فاز قبلی تأثیر زیادی بر سنت سفالگری این مناطق داشتند.

شبکه‌ای از راه‌ها که زاگرس مرکزی، دهلران و شوشان را به هم پیوند می‌دهند در جنوب شرقی تپه سنجر به دو مسیر اصلی تقسیم می‌شوند که یک مسیر به سمت شرق دشت شوشان و کوه‌های بختیاری و در نهایت به فلات ایران می‌رسد و یک راه دیگر هم از نواحی جنوب شرقی دشت شوشان به سمت بهبهان، رامهرمز و در نهایت فارس می‌رود. به این ترتیب کوچ‌نشینانی که بین منطقه‌ی بختیاری و دشت شوشان در حال کوچ هستند و در این شبکه‌ی ارتباطی قرار دارند، سنت‌های فرهنگی را در این مسیرهای ارتباطی به جریان انداخته و نقش مهمی در پیوندهای فرهنگی ساکنان دشت و کوهستان ایفا می‌کنند.

بعد از فاز شوشان جدید ۱، فاز شوشان جدید ۲ (شوش A یا شوش الف) آغاز می‌شود. مقایسه‌ی سفال‌های تپه سنجر در قالب منطقه‌ای در دشت شوشان در این فاز، تفاوت‌هایی که بتوان آن‌ها را ناشی از تفاوت‌های عمیق سبکی و یا جهت‌گیری خاصی در سنت سفال‌های شوشان جدید ۲ تپه سنجر با محوطه‌های دو سوی دشت دانست، نشان نمی‌دهد. آزمایش‌های گنش‌وری نوترونی نیز نشان داده که مکان‌های مختلف تولید سفال در دشت، گستره‌ی عظیمی از انواع سفال منقوش را تولید می‌کرده‌اند (Kouchoukos, 1998: 170). این داده‌ها هم‌چنین نشان دادند که گورستان شوش احتمالاً حاوی ظروفی هستند که در مکان‌های مختلف دشت تولید شده‌اند. داده‌های ریخت‌شناسی به دست آمده از ظروف سالم و دست‌نخورده نیز رابطه‌ی بین زیرسبک‌ها و مکان‌های مختلف تولید و در نتیجه منشأهای گوناگون سفال‌های گورستان را تأیید می‌کند (Kouchoukos, 1998: 170).

با نگاهی به سفال‌های این فاز تپه سنجر و مقایسه‌ی منطقه‌ای آن‌ها متوجه می‌شویم که در این فاز، هنر سفالگری چه از نظر کاربرد و تنوع نقوش و چه از نظر فرم، تقریباً الگوهای مشابهی را نشان می‌دهد. دشت شوشان به دلیل وسعت کم و تراکم جمعیتی نسبتاً زیاد در هزاره‌ی پنجم ق.م. و با توجه به این موضوع که هر چقدر محوطه‌ها و سفالگران به هم نزدیک‌تر باشند تفاوت‌های کمتری را می‌بینیم، دارای سنت هنری خاص و یکسانی است که اگرچه ممکن است در روند طبیعی مبادلات فرهنگی سنت‌های هنری را از جوامع اطرافش وام گرفته باشد، ولی معمولاً در تمام محوطه‌ها یکدستی هنری و سبکی خاص را به نمایش می‌گذارد. کوچوکوس معتقد است

که سفال‌های مشابهی مانند سفال‌های یافت‌شده در گورستان شوش در سراسر دشت شوشان و در مکان‌هایی که اکثر همین سفال‌های گورستان تولید شده‌اند، به دست آمده‌اند. این نکته نیز حائز اهمیت است که افزایش سریع استقرارها در دشت، سفالگران را در مکان‌های تقریباً نزدیک هم به ویژه به عنوان جمعیت غالب دشت در نیمه‌ی غربی دشت قرار داده و الگوی جدیدی از تعاملات و تأثیرات وضع نمود (Kouchoukos, 1998: 171).

در بُعد فرامنطقه‌ای، فاز شوشان جدید ۲ زمان افزایش ارتباطات فرهنگی دشت شوشان با بلندی‌های زاگرس و فارس و کم‌شدن ارتباط با دهلران و منطقه‌ی بختیاری است که این مسئله با توجه به مقایسه‌های سفالی هم تأیید می‌شود. در نیمه‌ی دوم مس‌وسنگ میانه، نشانه‌های روشنی مبنی بر فاصله گرفتن سنت‌های سفالی منطقه‌ی بختیاری از مناطق پست وجود دارد؛ در این زمان، شباهت بسیار کمی بین سفال‌های منطقه‌ی بختیاری با سفال منقوش شوش الف وجود دارد (زاگارل، ۱۳۸۷: ۷۶). در مورد دهلران هم پس از فاز شوشان میانه‌ی جدید، نه تنها وجوه مشترک فرهنگی شوشان و دهلران کاهش یافت، بلکه از یک سو دهلران به تدریج به حوزه‌ی تعامل با بین‌النهرین وارد شد و از سوی دیگر فارس و دره‌های مرکزی زاگرس به حوزه‌ی تعامل با شوشان پیوستند. این تحول در دهلران هم‌چنین همراه بود با کاهش تعامل میان شوشان با بین‌النهرین در همان فاز (علیزاده، ۱۳۹۱: ۸۸).

در جنوب شرق دشت شوشان در منطقه‌ی بهبهان و هم‌چنین در منطقه‌ی ممسنی که مرز بین شوشان و فارس هستند، سفال‌های ظریف منقوش نخودی شوشان جدید ۲ دیده شده است (Mc Call, 2009: 82). در بهبهان توالی محلی ظروف نخودی منقوش باکون قدیم تا جدید دیده می‌شود. در ایزده و رامهرمز هم مجموعه‌ی ظروف نخودی منسوب به شوشان و باکون با هم به دست آمد (Mc Call, 2009: 83). این پراکندگی و شباهت‌های سفالی در نواحی جنوب شرقی دشت شوشان که مسیر طبیعی شوشان به فارس چه در دوره‌ی باستان و چه امروز است و هم‌چنین شباهت‌های دیده شده بین سفال‌های سنجر با مناطق ممسنی و نورآباد در فارس که تقریباً جزو نخستین مناطق از استان فارس امروزی از مسیر شوشان به سمت فارس هستند، نشان از ارتباط بیشتر این دو منطقه در این فاز دارد. علیزاده نیز معتقد است که مشخصه‌ی دوره‌ی پایانی پیش‌ازتاریخ در غرب، جنوب غرب و جنوب ایران، گستردگی جغرافیایی سبک‌های سفال منقوش دشت‌های پست شوشان و فارس است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۴۲).

این گستردگی سفال منقوش سبک شوشان و فارس در تمام مناطق زاگرس مرکزی هم قابل مشاهده است. در مناطق جنوبی زاگرس مرکزی در دره‌ی هلیلان و در تپه کهره و تپه کزآباد B سفال‌های این فاز دیده می‌شوند (مورتنسن، ۱۳۸۸: ۲۲) در نواحی غربی تا جنوب غربی لرستان و در ایلام امروزی در قبرستان‌های کله نسا، پرچینه C و B و هکلان B و A هم سفال‌های فاز شوش A دیده می‌شوند (Haerincx & Overlaet, 1996: 26-27). ظروف منسوب به شوش A در دره‌ی سیمره و کوه‌دشت نیز دیده می‌شوند (Henrickson, 1985: 81). در منطقه‌ی ماهیدشت در غرب زاگرس مرکزی، فاز سیاه‌بید که جدیدترین فاز از دوره‌ی مس‌وسنگ میانه است؛ سفال‌های منقوش سیاه بر روی

نخودی ارائه می‌کند که شبیه به نمونه‌های شوش A هستند (Abdi, 2002: 136). در گیان هم، لایه‌ی Vc حاوی سفال شوش A است (Henrickson, 1985: 75). با توجه به پراکندگی سفال موسوم به شوش A در مناطق زاگرس مرکزی و پیوندهای مشترک این سفال با سفال باکون A در فارس و مشابهت‌های بیشتر سفالی تپه سنجر در این فاز با این دو ناحیه در شمال و جنوب شرقی دشت شوشان ظاهراً ارتباط شوشان با دهلران و منطقه‌ی بختیاری کمتر شده و ارتباط بیشتری بین سه منطقه‌ی زاگرس مرکزی، دشت شوشان و فارس برقرار می‌شود. علیزاده هم به این موضوع اشاره می‌کند و معتقد است که در این فاز سنت دیرپای ساخت سفال منقوش با ظهور سفال‌های کلاسیک باکون A که پیوندهای سبک شناختی با سفال‌های شوشان و مناطق جنوبی و مرکزی زاگرس داشت به اوج خود رسید (علیزاده، ۱۳۸۳: ۳۳).

با پایان یافتن فاز شوشان جدید ۲ در ۴۰۰۰ ق.م.، دوره‌ی کوتاهی در دشت شوشان با نام شوش A پایانی (شوش الف پایانی) دیده می‌شود که به نوعی گذار از فاز شوشان جدید ۲ به دوره‌ی شوش ۲ یا اوروک محسوب می‌شود. طبق بررسی جانسون (Johnson, 1973) در این فاز محوطه‌های دشت شوشان، ۱۸ محوطه - بدون احتساب تپه سنجر- و جمعیت آن ۶۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. با اُفت شدید محوطه‌ها در این فاز در دشت شوشان، شوش و ابوفندوا هر کدام با حدود ۵ هکتار مساحت بزرگترین محوطه‌های دشت به حساب می‌آیند. در بازبینی نقشه‌های الگوی استقرار شوشان در این زمان، ۴ گروه کوچک محوطه‌ها دیده می‌شود که شاید از منابع آبی گذشته پیروی می‌کردند (Johnson, 1973: 88). یک گروه در شوشان شرقی، یک گروه در شوشان مرکزی و دو گروه در شوشان غربی که هر دو محوطه‌ی ۵ هکتاری شوش و ابوفندوه جزو یک گروه از این دو گروه مستقر در شوشان غربی هستند. تپه سنجر هم با توجه به نزدیکی به شوش جز این گروه بوده که البته فقط در کاوش‌های اخیر مسکونی بودن این محوطه در این فاز ثابت شده و تاکنون در مطالعات و بررسی‌های پیشین اشاره‌ای به وجود این فاز در تپه سنجر نشده بود. نگاهی به توصیف سفال‌های به دست آمده از محوطه‌ی KS-269 در ۱۳ کیلومتری شوش و مقایسه‌ی آن با سفال‌های تپه سنجر و شوش در این فاز نشان می‌دهد که تا چه حد این سفال‌ها از نظر بافت خمیره و شاموت شبیه به هم هستند. تغییر نکردن الگوی معیشت در دشت شوشان در این فاز و با توجه به این که در مناطقی مانند فارس، دهلران و زاگرس نشانه‌های آشکاری از تغییر الگوی استقراری از محوطه‌های وابسته به منابع آب به محوطه‌های ساکن در ارتفاعات دیده می‌شود، احتمالاً نشان از حفظ سیستم معیشتی و اجتماعی دشت شوشان در این فاز با مرکزیت محوطه‌هایی مانند ابوفندوا و شوش است.

در مناطق اطراف دشت شوشان هم تغییرات گسترده‌ای نسبت به دوره‌ی قبل رُخ داد. در دهلران تنها دو محوطه‌ی سرگراب و چکالی یافت شدند که در دامنه‌های بالایی دشت قرار داشتند و سفال‌های آن‌ها پیوند زیادی با سفال بلندی‌های زاگرس از نظر شاموت و بافت سفال داشتند و برخلاف سفال‌های سنجر که بافت ظریف با شاموت شن‌ریز یا نامشهود داشتند، سفال‌های موسوم به سرگراب، بافت نسبتاً خشن با شاموت کاه درشت و خرده‌سنگ و آهک داشتند. در نواحی مختلف زاگرس مرکزی هم سفال‌های ابتدای

دوره‌ی مس‌وسنگ جدید سفال‌های خشن با پوشش گلی غلیظ دارند. در منطقه‌ی کنگاور سفال‌های گودین VI و VII با پوشش گلی غلیظ قرمز در لایه‌های بالایی سفال‌های سه‌گابی B، مشابه با نمونه‌های دیده شده در گیان Vc هستند (Hamlin, 1974: 226). سفال‌های فاز گودین VII، سفال‌های خشن نخودی با آمیزه‌ی کاه، ناخالصی شن و پخت ناکافی با پوشش غلیظ قرمز، نخودی و پوشش رقیق نخودی هستند (Young, 1969: 3). سفال‌های گودین VI در تمام دره‌های زاگرس مرکزی یافت شده است، حتی در دره‌های شمال کوه سفید، کنگاور، ملایر و نهاوند. مجموعه الگوی استقرار این دره‌ها نشان می‌دهد که تعداد محوطه‌ها نسبت به دوره‌ی مس‌وسنگ میانه افزایش پیدا کرده که در مقابل این پدیده در جنوب کوه سفید در دره هلیلان و ماهیدشت کاهش تعداد محوطه‌های مس‌وسنگ جدید را نشان می‌دهد (Henrickson, 1989: 288).

در منطقه‌ی بختیاری هم در دوره‌ی مس‌وسنگ جدید در تعداد کل محوطه‌ها و در اندازه‌ی آن‌ها کاهش دیده می‌شود. همراه با این کاهش، نوع جدیدی از محوطه ظاهر می‌شود که احتمالاً با فعالیت‌های دامپروری مرتبط است. پیوستگی بسیار نزدیکی بین سفال این منطقه و دیگر مناطق مرتفع دیده می‌شود تا با خوزستان (زاگارل، ۱۳۸۷: ۷۷). در فارس و در فاز لپویی هم شاهد کاهش جمعیت و شمار محوطه‌ها هستیم. تغییر در تعداد محوطه‌ها و جمعیت منطقه احتمالاً نشانه‌ی تغییر شیوه‌ی زندگی کشاورزی مبتنی بر آبیاری به کوچ‌نشینی همراه با کشاورزی محدود است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۸۱).

سفال‌های فاز لپویی در فارس بیشترین شباهت را با سفال‌های فاز شوش الف پایانی در تپه سنجر داشتند. از طرفی افزایش ارتباطی که در فازهای قدیمی‌تر بین فارس و شوشان آغاز شده بود، در فاز لپویی براساس مشابهت‌های سفالی ادامه پیدا کرد. از عوامل اصلی این ارتباط هم به مانند فازهای قبلی می‌توان از کوچ‌نشینی نام برد. وجود سفال قرمز لپویی در منطقه‌ی عشایری غرب فارس، یعنی ناحیه‌ی بهبهان و رامهرمز -نواحی جنوب شرقی دشت شوشان- که در آنجا سفال‌های نزدیک به باکون A نیز یافت شده، با رابطه‌ی گاه‌شناختی و پیوند فرهنگی این دو سفال شاخص هماهنگی دارد (علیزاده، ۱۳۸۳: ۷۹). از طرف دیگر، تل گسر در رامهرمز سفال‌های شوش الف و شوش الف پایانی را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که ارتباط شوشان و فارس در این فاز با وجود کاهش جمعیت و کاهش محوطه‌ها هنوز در سطح بالایی بوده و به‌رغم کاهش ارتباط تپه سنجر با دهلران و مناطق زاگرس مرکزی و منطقه‌ی بختیاری، ارتباط نزدیکی بین کوچ‌نشینی فارس که از نواحی جنوب شرقی شوشان به این دشت وارد می‌شدند با ساکنان شوشان و تپه سنجر بوده است.

نتیجه‌گیری

تپه سنجر از معدود محوطه‌های دشت شوشان است که با توجه به سفال‌های کشف شده از آن، توالی منظمی از ۴ فاز شوشان میانه‌ی جدید تا شوش الف پایانی را به نمایش می‌گذارد. اگرچه در ارائه‌ی چنین نظری با توجه به تعداد اندک سفال‌های فازهای شوشان میانه‌ی جدید -که در بافت غیر شوشانی به دست آمده‌اند- و شوشان جدید و احتمال تداوم برخی نقوش به مراحل جدیدتر، می‌بایست محتاط بود، ولی با توجه به حدود ۵ متر لایه‌ی کاوش نشده تا خاک بکر، احتمال وجود لایه‌های مربوط به این

دو فاز را نمی‌توان دور از ذهن دانست. تداوم این ۴ فاز باستان‌شناختی از اواسط هزاره‌ی پنجم ق.م. تا ابتدای هزاره‌ی چهارم ق.م. که طی آن شاهد آغاز کاهش ارتباطات فرهنگی دشت شوشان با سرزمین‌های پست بین‌النهرین و افزایش تعاملات فرهنگی دشت شوشان با سرزمین‌های مرتفع فلات ایران هستیم، احتمالاً ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی تپه سنجر باشد. فقدان چنین توالی منظمی در محوطه‌های مهمی مانند چغامیش، جعفرآباد و بندبال در طی این ۴ فاز، اهمیت تپه سنجر در شناخت تحولات دوران اواخر پیش از تاریخ دشت شوشان را بیشتر نشان می‌دهد. علاوه بر مکان جغرافیایی مناسب در شکل‌گیری چنین تداومی باید به این موضوع هم توجه داشته باشیم که فاز شوشان میانه‌ی جدید دوره‌ی افزایش محوطه‌ها در دشت شوشان و نزدیک‌تر شدن محوطه‌ها در دشت است. این افزایش محوطه‌ها باعث بیشتر شدن ارتباطات این محوطه‌ها و افزایش شباهت بین تولیدات مادی دشت شوشان شده است، به‌گونه‌ای که با وجود روند کاهش‌ی تعداد محوطه‌ها در دشت شوشان طی فاز شوشان میانه‌ی جدید تا شوش الف پایانی باز هم شباهت و یکسانی زیادی بین سفال‌های محوطه‌های دشت دیده می‌شود. فاز شوشان میانه‌ی جدید زمان شروع رسوخ سنت‌های سفالگری دشت‌های پست به سرزمین‌های بلند است و آغاز شکل‌گیری سیستم تعاملی بین این دو منطقه را نشان می‌دهد که در فازهای شوشان جدید ۱ و ۲ به بیشترین میزان خود رسید و در فاز شوش الف پایانی با وجود رشد بیشتر سنت‌های منطقه‌ای در مناطق مورد مقایسه و ظهور محوطه‌ها در مناطقی که بیشتر متناسب با فعالیت‌های دامپروری هستند، در دشت شوشان فقط از تعداد استقرارها کاسته شد و تغییر چشمگیری در تغییر الگوی پراکنش محوطه‌ها در دشت دیده نشد.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد نگارنده است که به راهنمایی دکتر مهدی مرتضوی و و مشاوره‌ی دکتر علیرضا سرداری‌زارچی نگارش شده است.

کتابنامه

- باجوروند، بیژن؛ مرتضوی، مهدی؛ سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۳، «مطالعه‌ی تطبیقی برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از شوشان میانه جدید تا شوش الف پایانی براساس سفال‌های مکشوف از تپه سنجر، خوزستان»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).
- سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۸۸، *کاوش‌های باستان‌شناسی تپه سنجر، خوزستان*، مجموعه گزارش‌های دهمین گردهمایی بین‌المللی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، بندرعباس، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی. زیر چاپ
- سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۰، «تحلیل پیچیدگی‌های اجتماعی-اقتصادی فرهنگ‌های شمال فارس (اقلید) در دوره‌ی مس‌سنگی براساس کاوش‌های تپه مهرعلی»، رساله‌ی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده)
- صالحی‌کاخکی، احمد، ۱۳۸۶، «بررسی باستان‌شناختی بخش‌های چناررود و بن رود در حوضه آبخیز زاینده رود»، رساله‌ی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

(منتشر نشده).

- عزیز خرائقی، محمدحسین؛ نیشیاکی، یوشیرو؛ و خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۱ «تاریخ‌گذاری مطلق و نسبی تپه رحمت‌آباد»، *ایران نامه*، سال ۲۷، پاسارگاد، شماره‌ی ۲ و ۳، صص: ۷۸-۱۰۱.
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، *منشأ نهادهای حکومتی در پیش‌ازتاریخ فارس، تل باکون: کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولتیه*، ترجمه‌ی کوروش روستایی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری: انتشارات بنیاد پژوهش‌پارسه پاسارگاد.
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۷، *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان*، چاپ اول، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
- علیزاده، عباس، ۱۳۹۱، «روند پیچیدگی اجتماعی و سیاسی در جهان عیلامی»، *پیام باستان‌شناسی*، شماره‌ی هفدهم، صص: ۸۷-۱۰۲.
- علیزاده، عباس، ۱۳۹۲، «آمیزش معیشت‌های متضاد و مکمل کشاورزی و دامداری کوچ‌نشینی در جنوب غربی ایران»، *باستان‌شناسی ایران*، شماره سوم، صص: ۴۱-۷۴.
- زاگارل، الن، ۱۳۸۷، *باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ منطقه بختیاری*، ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات، ترجمه‌ی کوروش روستایی، چاپ اول، انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان چهارمحال و بختیاری.
- کانال، دنی، ۱۳۷۶، «صفه مرتفع آکروپل شوش، مرکز پژوهش‌های علمی فرانسه»، در: *سری مقالات کتاب شوش و جنوب غرب ایران (سیر تکامل اجتماعی و فرهنگی از هزاره هفتم قبل از میلاد تا یورش مغول)*، زیر نظر: ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه‌ی هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص: ۴۸-۴۰.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق، ۱۳۸۲، *ایران در پیش‌ازتاریخ*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی.
- مورتسن، پدر، ۱۳۸۸، «بررسی محوطه‌های پیش‌ازتاریخی کهن در دره هلیلان، لرستان»، ترجمه‌ی سجاد علی بیگی و شکوه خسروی، *مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، سال اول، شماره‌ی اول، صص: ۳۵-۱۹.
- نوروزی، علی‌اصغر؛ حیدری، محسن؛ و احمدی، خسرو، ۱۳۹۲، «محوطه ساکی آباد در حوضه تالاب چغاخور: شواهدی از استقرار کوچ‌نشینی در دوره مس و سنگ در شمال زاگرس جنوبی»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱، صص: ۱۶۳-۱۴۵.
- هول، فرانک، ۱۳۸۲، *باستان‌شناسی غرب ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

- Abdi, K., 2002, "Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic Period of the West Central Zagros Mountains", Ph. D. Thesis, Department of Anthropology, University of Michigan, 2002.

- Alizadeh, A., 2006, *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*, Oriental Institute Publications, Volume 128, Chicago.

- Alizadeh, A., 2008, *Choghamish II, The Development of a Prehistoric Regional center in lowland Susiana, Southwestern Iran*, Final Report on the

- last six Seasons of Excavation, 1972-1978, university of Chicago.
- Contenau, G., & Ghirshman, R., 1935, *Fouilles de Tepe Giyan, pros de Nehavend*, 1931-1932 Librairie orientaliste paul Geuthner, Paris.
 - Delougaz, P. P. & Kantor, J. H., 1996, *Chogha Mish: The First five Seasons of Excavations, 1961 – 1971*, edited by: A. Alizadeh. Publication 101, 2 vol. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.
 - Dollfus, G., 1971, “Les Fouilles: Djaffarabad de 1969 a 1971”, *Cahiers de la delegation archeologique francaise en Iran* 1: 17-161.
 - Dollfus, G., 1975, “Les Fouilles: Djaffarabad de 1972 a 1974, Djaffarabad , periodes I et II”, *Cahiers de la delegation archeologique francaise en Iran* 5: 11-222.
 - Dollfus, G., 1983, “Djowi et Bandedal: Deux villages de la plaine central du Khuzistan, Iran, V millenaire avant j. -C. , Travaux de 1975, 1977, 1978”, *Cahiers de la delegation archeologique francaise en Iran* 13: 17-284.
 - Dyson, R. H., 1965, “Problems in the relative chronology of Iran, 6000-2000 B. C.”, in: Ehrich, R. *Chronologies in Old World Archaeology*, Chicago, University of Chicago Press: 215-265.
 - Dyson, R. H., 1966, “Excavations on the Acropolis at Susa and the problems of Susa A, B, and C”, Ph.D. Dissertation, Harvard University,
 - Egami, N. & Sono, T., 1962, *Marv-Dasht II: The Excavation at Tall-i-Gap 1959*, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 3, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.
 - Egami, N. & Masuda, S., 1962 *Marv-Dasht I: The Excavation at Tal-e Bakun 1956*, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 2, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.
 - Goff. C. 1963 , Excavations at Tall-i-Nokhodi, Iran, Vol. 1, pp. 43-70.
 - Hamlin, C. 1974, “Seh Gabi”, *Archaeology*, 27: 274- 277.
 - Haerinck. E., & Overlaet. B., 1996, *The Chalcolithic period Parchinah and Hakalan*, The Gent University and the Royal Museums of Art and History, Brussels.
 - Henrickson, F, E, 1983, “Ceramic Styles and Cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros, Iran”, Ph.D. Dissertation, Department of Antropology, University of Torento.
 - Henrickson, F, E, 1985a, “The Early Development Of Pastoralism In The Central Zagros Highlands (Luristan)”, *Iranica Antiqua*, vol. XX. 1-42.
 - Henrickson, F, E, 1985, “An Updated Chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros Highlands, Western Iran”, *Iran*, Vol. 23 pp. 63-108.
 - Henrickson, F, E, 1989, *Ceramic Evidence for Cultural Interaction between the Ubaid Tradition and the Central Zagros Highlands, Western Iran*, In Henrickson and Thuesen, eds. Pp. 369- 404. Copenhagen: Carsten Niebuhr Institute.
 - Hole, A. F., Flannery, K. V. & Neely, J. A., 1969, *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain*, Memoir 1. Ann Arbor: University of Michigan Museum of Anthropology.
 - Hole, A. F., Flannery, K. V. & Neely, J. A., 1977, *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain: The Excavation of Chogha Sefid*, Memoirs of the Museum of Anthropology 9. Ann Arbor: University of Michigan.

- Johnson, A. G., 1973, *Local Exchange and Early state Development in Southwestern Iran*, Anthropological Papers. No. 51, Ann Arbor : University of Michigan Museum of Anthropology.
- Kouchoukos, N., 1998, *Landscape and social change in late prehistoric Mesopotamia*, Ph.D. Dissertation, University of Yale.
- Langsdorff, A. & McCown, D. E., 1942, *Tall-i-Bakun A: Season of 1932*, Oriental Institute Publications, LIX. University of Chicago Press, Chicago.
- Le Brun, A., 1971, "Recherche Stratigraphiques à l'Acropole de Suse (1969 – 1971)", *Cahiers de la Delegation archeologique francaise en Iran* (1): 163 – 216, Paris: Paul Geuthner.
- Levine, L., 1975, *Excavation At She Gabi, Proceeding of the Third Annual Symposium on Archaeological Research in Tehran*, F. Bagherzadeh, ed. Iranian Center for Archaeological Research , Tehran.
- Levine, D, L., & McDonald. M. A., 1977, "The Neolithic and Chalcolithic Periods in the Mahidasht", *Iran*, Vol.15, pp.39- 50.
- Levine, L, D. & Young, T. C., 1987, *A summary of the ceramic Assemblage of the central western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B. C.*, colloques internationaux CNRS Prehistoire de La Mesopotamie 17-18-19 December 1984, paris.
- Mc Call, K. B., 2009, "The Mamasani Archaeological Survey: Epipalaeolithic to Elamite Settlement Patterns in the Mamasani district of the Zagros Mountains, Fars Province, Iran", Ph.D. Dissertation, University of Sydney.
- Morgan, J. de., 1900, "Ceramique archaique In Fouilles a Suse en 1897-98 et 1898-99", by: J.de Morgan, G.Lampre, and G. Jequier, pp. 183-90. Memoires de la mission archeologique de Perse, *Recherches archeologiques*, Premiere serie, Tome 1. Paris: Ernest Leroux.
- Neely, J. A. & Wright, H. T., 1994, *Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain, Village and Early State Societies in Southwestern Iran*, University of Michigan Museum of Anthropology, Ann Arbor, Michigan.
- Potts, D. T. & Roustaei, K., 2006, *Perspectives on the Cultural Sequence of Mamassani* In: D. T. Potts (ed) *The Mamassani Archaeological Project Stage One: A Report on the first two seasons of the ICAR – University of Sydney expedition to the Mamassani District, Fars Province, Iran*. Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.
- Steve, M. J. & Gasche, H., 1971, *L Acropole de suse*, Memoires de la Delegation archdologique francaise en Iran 46, Librairie Paul Geuthner, Paris.
- Wright, H. T., 1981, *An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad*, Memoirs of the Museum of Anthropology 13. Ann Arbio: University of Michigan.
- Wright, H. T. & Johnson, A. G., 1975, "Population, Exchange and Early State Formation in Southwestern Iran", *American Anthropology*, 77 : 267 – 89.
- Wright, H. T., Neely, J. A., Johnson, G. A. & Speth, J., 1975, "Early Fourth Millennium Developments in Southwestern Iran", *Iran* 13: 129-148.
- Young, T. C. Jr., 1966, "Survey in western Iran 1961", *Journal of Near Eastern studies*, 25 A.
- Young. T. C. Jr., 1969, *Excavation at Godin Tepe, first progress Report*, Royal Ontario Museum, vol. I & II.